[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

بررسی جایگاه جراید برلنی‌ها در مهندسی زبان در ایران

فائزه قربانی‌جویباری*
زهرا علیزاده بیرجندی**
عباس واعظزاده***
محمد شاه‌حسینی***

چکیده

یکی از بحث‌انگیزترین اصلاحات در فرآیند مدرن‌سازی اصلاح زبانی است؛ ازاین‌رو، مهندسی زبان یکی از بخش‌های مخاطره‌آمیز آزمایشگری اجتماعی-سیاسی در هر کشور به‌شمار می‌آید. در ایران، برلنی‌ها برای اولین‌بار اصلاحات زبان فارسی را مطرح کردند. این حلقه فصل مهمی از تاریخ روشنفکری در ایران محسوب می‌شوند. آنان در زمانی کوتاه با فعالیت‌های خود در ایران و در اروپا، با انتشار مجله‌ها و رساله‌ها و با تشکیل محافل بحث و گفت‌وگو، مهم‌ترین گروه فعال روشن‌فکران مهاجر ایران را در دورهٔ معاصر پدید آوردند. بررسی جراید برلنی‌ها اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانهٔ آنها را در مسائل زبانی درکنار راهکارهای عملی و اصلاحی در این عرصه نشان می‌دهد. جراید برلنی‌ها با طرح چالش‌های زبان فارسی و پرهیز از افراط و تفریط و اتخاذ مشی اعتدالی به انتقاد از شیوه‌های پاک‌سازی و اصلاح زبان فارسی پرداختند. با توجه به جایگاه مؤثر برلنی‌ها و جراید آنها در فرآیند اصلاحات زبانی ایران، مقالهٔ پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین جایگاه این جراید در مهندسی زبان در ایران می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: مهندسی زبان، جراید برلنی‌ها، *ایرانشهر*، *کاوه*، *نامهٔ فرنگستان*.

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، خراسان، ایران، (نویسندهٔ مسئول) faeze-qorbani@birjand.ac.ir
**دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند، خراسان، ایران، zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir
*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، خراسان، ایران، vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir
***دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، خراسان، ایران، Mohammad.shahosseini@birjand.ac.ir

CC BY NC

تاریخ دریافت:۱۴۰۲/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳
دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۲، شمارهٔ۹۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، صص۱۲۷-۱۵۵

Investigating the Role of The Berliners' Journals in Language Engineering in Iran

Fâezeh Qorbâni Jouybâri*
Zahrâ Alizâdeh Birjandi**
Abbâs Vâezzâdeh***
Muhammad Shâh Hosseini****

Abstract

Language reform is one of the most controversial reforms in the process of modernization. Hence, language engineering is regarded as a risky social-political experimentation in any country. In Iran, The Berliners, an influential school of thought in Iranian intellectualism, were the pioneers of Persian reform. Through their activities including publishing treatises, journals, and holding conferences in Iran and Europe, they formed the most active intellectual group of Iranian immigrants in the contemporary era. Exploring their journals reveals they adopted a pathological approach to language-related problems in addition to proposing practical reform solutions. The Berliners' Journals also adopted a moderate policy toward describing the challenges faced by the Persian language and criticized reforms through purging mechanisms. Considering the importance of The Berliners and their influential journals in the process of Persian reform, the present paper explores the role of these publications in language engineering in Iran.

Keywords: Language Engineering, The Berliners' Journals, *Iranshahr*, *Kaveh*, *The Letter of Farangistan*.

*Associate Professor in Persian Language and Literature, Birjand University, Khurâsân, Iran, (Corresponding Author) *faeze-qorbani@birjand.ac.ir*

**Associate Professor in History, Birjand University, Khurâsân, Iran, *zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir*

***Assistant Professor in Persian Language and Literature, Birjand University, Khurâsân, Iran, *vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir*

**** PhD Candidate in Persian Language and Literature, Birjand University, Khurâsân, Iran, *Mohammad.shahosseini@birjand.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از بحث انگیزترین اصلاحات در فرآیند مدرن‌سازی اصلاح زبانی است؛ ازاین‌رو، مهندسی زبان یکی از بخش‌های مخاطره‌آمیز آزمایشگری اجتماعی‌ـسیاسی به‌شمار آمده است. مهندسی زبان در دورهٔ معاصر در همهٔ کشورهای خاورمیانه و در بسیاری از کشورهای دیگر، نظیر نروژ، مجارستان، اندونزی و چین، در ابعاد گوناگون آزمایش شده است. اغلب افرادی که این جریان را به‌کار گرفته‌اند سیاستمداران، ژنرال‌ها و ایدئولوگ‌های اجتماعی بوده‌اند نه زبان‌شناسان؛ ازاین‌رو، اصلاح زبان عمدتاً فرآیندی اجتماعی‌ـسیاسی و نه صرفاً زبان‌شناختی و فرهنگی به‌شمار می‌آید (پِری، ۱۳۸۵: ۲۲۴). در ایران نیز سره‌خواهان از اواخر دورهٔ قاجار با طرح دغدغهٔ اصلاحات زبانی و پیرایش زبان فارسی در این عرصه گام نهادند.

نهضت اصلاح زبان فارسی پس از انقلاب مشروطه در قالب مفاهیمی چون سره‌نویسی، تغییر خط و زبان و مخالفت با واژگان عربی‌تبار نمود بیشتری یافت و اندیشهٔ نظری و علمی آن پیش از تشکیل فرهنگستان، در برخی از مطبوعات آن روزگار رخنه کرد (روستایی، ۱۳۸۵: ۳۲). درمیان فعالان این عرصه، باید از برلنی‌ها، یعنی روشن‌فکران ایرانی که درخلال سال‌های ۱۹۱۵و۱۹۳۰ در برلن می‌زیستند، یاد کرد. در دو سدهٔ گذشته، مهاجرت‌های سیاسی روشن‌فکران سبب پیدایش کانون‌های تفکر در بیرون از مرزهای ایران و در کشورهای همسایه (تفلیس، بادکوبه، اسلامبول، قاهره و کلکته) شده بود، اما این اولین‌باری بود که گروهی فعال در مرکز اروپا گرد هم آمدند. این ایرانیان به دو نسل تعلق داشتند: نسل اول، افرادی بودند که به‌دنبال رویدادهای استبداد صغیر و شکست دولت موقت به اسلامبول و سپس برلن مهاجرت کردند و با کمک دولت آلمان کمیتهٔ ملیون ایرانی را پایه‌گذاری کردند. دسته‌ای نیز که درخلال سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ به‌خاطر تحصیل یا به دلایل سیاسی در پاریس، ژنو و لندن اقامت داشتند به این کمیته پیوستند. نسل دوم جوانانی بودند که در ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ میلادی با هدف تحصیل از ایران به برلن رفتند و *نامهٔ فرنگستان* و روزنامهٔ *پیکار* را تأسیس کردند. این روشن‌فکران که محمدعلی جمالزاده نام «برلنی‌ها» به آنها داده بود چندین محفل روشن‌فکری در برلن بنیان نهادند (بهنام، ۱۳۸۶: ۱-۲).

برلنی‌ها فصل مهمی از تاریخ روشن‌فکری در ایران به‌شمار می‌آیند. این عده ازطریق انتشار مجله و روزنامه، اندیشه‌های اصلاحی خود را دربارهٔ ناسیونالیسم فرهنگی به‌ویژه اصلاحات زبانی مطرح کردند. ایده‌های برلنی‌ها در زمینهٔ اصلاحات زبانی در ابعاد گوناگون

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

بر نخبگان سیاسی و فکری تأثیرگذار بود و حتی می‌توان اندیشه‌های آنها را در شکل‌گیری انجمن‌های زبانی و فرهنگستان زبان نیز مؤثر دانست. برلنی‌ها در چندین عرصه نوآور بودند. آنها انتقاد از وضع اجتماعی و بحث دربارهٔ مسائلی چون دموکراسی، ملیت، هویت، تجدد و... را به‌شیوه‌ای تازه مطرح کردند. افزون‌براین، آنها سبک جدیدی از روزنامه‌نویسی را رواج دادند. به‌همّت برلنی‌ها، زبان فارسی در عرصهٔ ادبیات و نیز آثار اجتماعی، سیاسی و فلسفی توانی تازه یافت (همان، ۱۹۸-۱۹۹).

۱. ۱. پرسش‌های تحقیق

با توجه به جایگاه مؤثر برلنی‌ها و اهمیت جراید آنها در فرآیند اصلاحات زبانی در ایران، مقالهٔ پیش‌رِو به تبیین جایگاه جراید برلنی‌ها در مهندسی زبان در ایران اختصاص دارد.

ـ ازمنظر برلنی‌ها، مهم‌ترین چالش‌های زبان فارسی کدام‌اند؟

ـ مهم‌ترین اقدامات برلنی‌ها برای اصلاحات زبانی کدام است؟

ـ علل رویکرد برلنی‌ها به مباحث زبانی چیست؟

۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش

۱. علی شیوا (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وام‌گیری درونی و تاریخی در فرآیند واژه‌گزینی با تمرکز بر واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم)»، به تبیین فعالیت‌های فرهنگستان سوم در بازیابی و احیای واژه‌ها و ریشه‌های کهن آن پرداخته است.

۲. محسن روستایی (۱۳۸۵) در کتاب خود با عنوان *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد*، با رویکرد تاریخی به شرح پیشینهٔ شکل‌گیری فرهنگستان زبان و رؤسای آن و واژه‌های گم‌شدهٔ فرهنگستان اول پرداخته است.

۳. فریدون بدره‌ای (۱۳۵۵) در کتابی با عنوان *گزارشی دربارهٔ فرهنگستان ایران* کلیاتی دربارهٔ شکل‌گیری فرهنگستان، اساسنامه و ساختار تشکیلاتی و اعضای آن آورده است.

۴. ملایی‌توانی (۱۳۸۱الف) در کتاب *مشروطه و جمهوری*، ضمن اشاره به مبانی فکری و بسترهای سیاسی تغییر نظام به ناسیونالیسم، به بازتاب آن در جراید آن دوره، ازجمله مجلهٔ *کاوه*، *ایرانشهر* و *نامهٔ فرنگستان*، پرداخته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

۵. جمشید بهنام (۱۳۸۶) در کتاب خود با عنوان *برلنی‌ها، اندیشمندان ایرانی در برلن*، به پیشینهٔ شکل‌گیری حلقهٔ برلنی‌ها از آغاز تا فرجام کار آنها پرداخته است. او با اشاراتی به جراید برلنی‌ها، به برخی از مضامین و آرمان‌های این گروه پرداخته است.

علاوه‌بر آنچه گفته شد، برخی مطالعات موردی نیز دربارهٔ مطبوعات برلنی‌ها انجام شده که دراین‌میان می‌توان از مقالهٔ عباس میلانی (۱۳۶۹) با عنوان «مجلهٔ کاوه و مسئلهٔ تجدد» یاد کرد. در این مقاله نویسنده مباحث مرتبط با مدرنیته را در مجلهٔ *کاوه* بررسی کرده است.

دربارهٔ مجلهٔ *ایرانشهر*، دو مقاله از علیرضا ملایی‌توانی با عنوان «ایران‌مداری و غرب‌گرایی از نگاه مجلهٔ ایرانشهر» (۱۳۸۵الف) و «مجلهٔ ایرانشهر و لزوم انقلاب در افکار و عقاید ایرانیان» (۱۳۸۵ب) به چاپ رسیده که محتوای آنها با مباحث مطرح در کتاب *مشروطه و جمهوری* هم‌پوشانی دارد.

دربارهٔ *نامهٔ فرنگستان* نیز سه مقاله با عنوان‌های «نامهٔ فرنگستان و فکر تجدد آمرانه» (۱۳۸۷) از مسلم عباسی و «نامهٔ فرنگستان جمال‌زاده» از اسماعیل جسیم (۱۳۸۷) و «شکل‌گیری اندیشهٔ سیاسی تجدد آمرانه در تاریخ معاصر ایران (مطالعهٔ موردی: نامهٔ فرنگستان)» (۱۳۹۵) از شکوری و عباسی منتشر شده است.

نقد و بررسی پیشینهٔ حاضر نشانگر تمایز نوشتار پیش‌رو با دیگر آثار منتشرشده است. مهم‌ترین وجه تمایز این مقاله تمرکز آن بر اقدامات برلنی‌ها برای اصلاحات زبانی در دو بعد آسیب‌شناسی و ارائهٔ راهکارهای اصلاحی است.

۲. بحث

برلنی‌ها فصل مهمی از تاریخ روشن‌فکری در ایران است. این گروه کوچک در زمانی کوتاه با فعالیت‌های خود در ایران و در اروپا، با انتشار مجله‌ها و رساله‌ها و با تشکیل محافل بحث و گفت‌وگو، مهم‌ترین گروه فعال روشن‌فکران مهاجر ایران را در دورهٔ معاصر پدید آوردند. آنها در دوره‌ای پرهیاهو از تاریخ معاصر جهان (جنگ بین‌الملل اول، فروپاشی امپراتوری‌ها و انقلاب روسیه) و ایران (انحطاط و انحلال سلسلهٔ قاجار، گذار از امپراتوری‌ها به دولت‌ـملت) به‌طور جمعی در طول دو دهه در غرب زندگی می‌کردند، درحالی‌که نسل‌های پیشین روشن‌فکران ایرانی از شهرهای قفقاز و اسلامبول فراتر نرفته بودند. آنها دربارهٔ مسائلی که هنوز هم مسائل اساسی امروزی ایران است اندیشیدند و هریک و هر گروه برمبنای شیوهٔ تفکر خود با این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

مسائل روبه‌رو شدند و در جست‌وجوی راه‌حل برآمدند. چندنفری در سال‌های بعد نیز در برلن ماندند، برخی به ایران بازگشتند و به تحقیق و تدریس پرداختند، و بعضی نیز وارد امور دولتی شدند و در اجرای مسئولیت‌هایی که به‌عهده داشتند راه و روشی پیش گرفتند. برلنی‌ها در چند زمینه نوآور بودند و بر تحولات جامعهٔ ایران اثر گذاشتند. آنها انتقاد از وضع اجتماعی و بحث دربارهٔ مسائلی چون دموکراسی، ملیت، دین، هویت، تجدد و غیره را به‌شیوه‌ای تازه رواج دادند. سبک جدیدی از روزنامه‌نویسی و نخستین مجله‌های وزین فارسی را پایه‌گذاری کردند. افکار جدید فلسفی و اجتماعی را به ایرانیان شناساندند. برخی از آنها افکار چپ را مطرح کردند. به مسئلهٔ زنان توجه خاصی داشتند. آنها نظریهٔ «دولت‌ـملت را در چارچوب سیاسی ایران بررسی کردند و نسل دوم آنها مارکسیسم را به‌طور علمی تجزیه و تحلیل کرد. با آوردن زبان ساده (در روزنامه‌نویسی) و زبان محاوره (در داستان‌نویسی)، زبان فارسی به‌همت آنان در عرصهٔ ادبیات و نیز نوشته‌های اجتماعی و سیاسی و فلسفی توانی تازه یافت. آنها همچنین، نخستین نوول و اولین رمان اجتماعی را نوشتند و تحقیقات ادبی و تاریخی را به سبک جدید متداول کردند» (بهنام، ۱۳۸۶: ۱۹۷ـ۱۹۹).

قبل از ورود به بحث اصلی، توضیحاتی دربارهٔ حلقهٔ برلن و نحوهٔ شکل گیری آن ضروری می‌نماید. از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰، گروهی از متفکران آزادی‌خواه ایرانی که در شهر برلن می‌زیستند، اندیشه‌های خود را ازطریق نشر مجلات و روزنامه‌های مختلف مطرح می‌کردند. در دو قرن اخیر، مهاجرت‌های سیاسی روشن‌فکران موجب تأسیس کانون‌ها و حلقه‌های فکری در خارج از ایران شده بود، اما این نخستین‌باری بود که گروهی بسیار فعال در مرکز اروپا یعنی در آلمان و برلن تشکیل شده بود.

> این ایرانیان به دو نسل تعلق داشتند: نسل اول کسانی بودند که در پی رویدادهای زمان استبداد صغیر به برلن مهاجرت کردند و با کمک دولت آلمان کمیتهٔ ملیون را بنیان نهادند. گروهی نیز که میان سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۵ به دلایل سیاسی یا به خاطر تحصیل در پاریس و ژنو و لندن اقامت داشتند، به این کمیته پیوستند (بهنام، ۱۳۸۶: ۱).

نسل دوم، گروه جوانی بودند که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ برای تحصیل به برلن رفتند و *نامهٔ فرنگستان* و روزنامهٔ *پیکار* را منتشر کردند. این مهاجران در طول این سال‌ها چند محفل روشن‌فکری در برلن تشکیل دادند که حاصل آن انتشار مجلات چهارگانهٔ *کاوه*، *ایرانشهر*، *نامهٔ فرنگستان* و *علم و هنر* بود که موضوعاتی مانند اخذ تمدن غربی، تساهل مذهبی، ساخت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

قدرت، وضع زنان، اصلاحات ضروری در ایران و... را مطرح می‌کردند (همان، ۲). پیشکسوتان این حلقه عبارت بودند از تقی‌زاده، کاظم‌زاده، محمد قزوینی، محمدعلی جمالزاده، مشفق کاظمی و گروهی دیگر نیز به آنها یاری می‌رساندند. این افراد به اخذ تمدن از غرب اعتقاد داشتند، اما نوعی ناسیونالیسم فرهنگی و خصوصاً زبانی و نیز ارادهٔ مبارزه با استبداد داخلی و دشمن خارجی آنها را دور هم جمع کرده بود. فعالیت این روشن‌فکران و آزادی‌خواهان با ورود تقی‌زاده به برلن (۱۹۱۵) آغاز می‌شود و با رفتن کاظم‌زاده (۱۹۳۳) از آلمان پایان می‌یابد (همان، ۲-۳).

یکی از ویژگی‌های حلقهٔ برلن، عضویت برخی از اندیشمندان آن در فرهنگستان زبان ایران است. آنها سعی داشتند تا به اصلاحات و مهندسی زبان فارسی یاری برسانند.

مطابق اساسنامهٔ فرهنگستان، در ساختار این نهاد فرهنگی دو نوع عضو پیوسته و وابسته وجود داشت. اعضای پیوسته کسانی بودند که بایست در جلسات فرهنگستان شرکت کنند. این اعضا به پیشنهاد وزارت معارف و تصویب هیئت دولت برگزیده می‌شدند و عضویت آنها افتخاری و مادام‌العمر بود. بیست‌وچهار عضو نخست فرهنگستان عبارت بودند از:

۱. حسن اسفندیاری ۲. محمدتقی بهار ۳. علی پرتواعظم ۴. سید نصرالله تقوی ۵. محمود حسابی ۶. علی‌اصغر حکمت ۷. علی‌اکبر دهخدا ۸. غلامرضا رشیدیاسمی ۹. صادق رضازاده شفق ۱۰. غلامحسین رهنما ۱۱. حسین سمیعی ۱۲. عیسی صدیق ۱۳. محمدکاظم عصار ۱۴. محمد فاطمی ۱۵. بدیع‌الزمان فروزانفر ۱۶. ابوالحسن فروغی ۱۷. محمدعلی فروغی ۱۸. عبدالعظیم قریب ۱۹. حسین گل‌گلاب ۲۰. سرتیپ غلامحسین مقتدر ۲۱. سرلشکر احمد نخجوان ۲۲. ولی‌الله نصر ۲۳. سعید نفیسی ۲۴. حسن وثوق.

اعضای وابسته کسانی بودند که افکار و ایده‌هایشان را به‌وسیلهٔ مکاتبه به فرهنگستان می‌رساندند. این عده از میان دانشمندان ایرانی یا خارجی برگزیده می‌شدند (بدره‌ای، ۱۳۵۵: ۱۸ـ۲۳). در میان اعضای پیوسته برخی از افراد در حلقهٔ برلنی‌ها جای دارند. حضور برخی از برلنی‌ها نظیر محمد قزوینی، صادق رضازاده شفق، ابراهیم پورداوود، سیدمحمدعلی جمالزاده و عبدالله شیبانی در فرهنگستان و کمیسیون‌های وابسته به آن نمود دیگری از دغدغه‌مندی برلنی‌ها برای حفظ و پاسداشت و پیرایش زبان فارسی است (ر.ک: روستایی، ۱۳۸۵: ۲۷-۳۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

۲. ۱. اقدامات برلنی‌ها درجهت اصلاح زبان

برلنی‌ها، علاوه‌بر چاپ مقالات مرتبط با پژوهش‌های زبانی در نشریات خود، در دیگر نشریات هم مقالاتی منتشر می‌کردند؛ برای نمونه، رضازادهٔ شفق که عضو فرهنگستان زبان فارسی بود، مقالاتی با محوریت پژوهش‌های زبانی منتشر کرد. او در نقد فرهنگستان و وضع واژه‌های جدید می‌نویسد:

> اصطلاحات فنی را در هر زبان باشد همه‌کس نمی‌فهمد و نفهمیده‌شدن یک کتاب از این حیث دلیل غلط‌بودن آن نمی‌شود. علم آمار را با کلمات حافظ یا سعدی یا وصاف و مرزبان‌نامه نمی‌توان ادا کرد... علوم تازه اصطلاحات لازم دارد و باید تهیه گردد و در این مورد هیچ‌گونه اعتراض و دادوبیداد ادبی تأثیری نخواهد داشت... هر علمی اصطلاحاتی می‌خواهد... (رضازاده شفق، ۱۳۲۰: ۴۸۵).

۳. شرحی درباب مجلهٔ *ایرانشهر*

این مجلهٔ علمی، ادبی و اجتماعی مصور را حسین کاظم‌زاده ایرانشهر منتشر می‌کرد و در اکثر شهرهای ایران و کشورهای هندوستان، افغانستان، ترکیه، مصر، کویت و سایر کشورهای خاورمیانه نماینده، مشترک، و خواننده داشت (اقبال، ۱۳۶۴: جلد ۴). این مجله که از ذی‌القعدهٔ ۱۳۴۰ قمری در برلن کار خود را آغاز کرد با مقالات متعدد به قلم فضلایی چون قزوینی، رضازاده شفق، رشید یاسمی و کاظم‌زاده ایرانشهر به پرورش افکار ملت ایران و آرمان‌های باستان‌گرایانه مدد رساند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۸).

۳. ۱. رویکرد آسیب‌شناختی مجلهٔ *ایرانشهر*

گردانندگان مجلهٔ *ایرانشهر* در شماره‌های مختلف این جریده از اصلاحات زبانی و پایه‌گذاری قواعد تنقیط در املا سخن گفته‌اند. آنها در اجرایی‌شدن این اصلاحات بر کارآمدی و نقش وزرای معارف تأکید ورزیده‌اند. در تبیین این اصلاحات، الگوها و نمونه‌هایی از قواعد تنقیط در زبان‌های خارجه نیز نشان داده شده است (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۵الف: ۱۶). در مباحث آسیب‌شناسانهٔ زبان، بحث نفوذ فزایندهٔ تمدن غرب در ایران و به‌دنبال آن ورود اصطلاحات علمی، فنی و واژگان مربوط به کالاهای خارجی مطرح می‌شد (همان، ۱۷). ازمنظر نویسندگان این جریده، ورود واژه‌های بیگانه و قبول آنها در یک زبان به خودی خود مضر نیست و حتی مایهٔ گسترش زبان و ازدیاد سرمایهٔ آن است. اگر واژگان خارجی براساس قواعد زبان‌شناسی و فیلولوژی زبان وارد شود، رخنه‌ای در ارکان زبان پدید نمی‌آورد. آسیب‌ها جایی رخ می‌نماید

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

که کسانی در واردکردن کلمات نقش داشته باشند که از مبادی قواعد زبان بی‌اطلاع هستند. نکتهٔ دیگر اینکه به‌دلیل ورود کالاهای متنوع از ممالک مختلف، واژگان زبان‌های مختلف وارد زبان فارسی می‌شود و گاهی برای یک کالا کلمات مختلف از زبان‌های گوناگون به‌کار می‌رود؛ برای نمونه، آنچه که در تهران تراموا نامیده می‌شد، در تبریز گونگا و در جنوب ایران ترام نام داشت. این روند استفاده از واژه‌های بیگانه در مطبوعات آن دوره مشهود است و نویسنده با قطعیت پیش‌بینی کرده است که مدرسهٔ صنعتی تازه‌تأسیس آلمان‌ها در تهران نیز اصطلاحات آلمانی را متداول خواهد کرد. علاوه‌براین، محصلان ایرانی خارج از کشور نیز از زبان‌ها و رشته‌های تحصیلی خود تعدادی لغت را برای زبانشان سوغات خواهند برد. نویسنده در ادامه به آسیب‌شناسی ترجمهٔ لغات و اصطلاحات علمی و دشواری‌های آن پرداخته و از کثرت معادل‌های فارسی برای یک اصطلاح علمی و فنی سخن گفته است.

نویسندهٔ این مقاله برای رفع این آسیب‌ها تأسیس انجمن‌هایی را پیشنهاد می‌دهد، چنان‌که در ترکیه، هندوستان و مصر نیز چنین انجمن‌هایی تأسیس شده است (همان، ۱۸).

نمونهٔ دیگر از راهکارهای اصلاح زبانی در مجلهٔ *ایرانشهر* مقالهٔ میرزا مهدی‌خان کوکب از حیدرآباد دکن است. او که خود دستی در ترجمه داشته می‌نویسد: «انجمن اصطلاحات برای زبان اردو تمام اصطلاحات و لغات علمی و فنی را وضع کرده و از لغات فارسی نیز بسیار استعاره نموده است، ولی برای زبان فارسی چنین لغاتی نیست و در ترجمهٔ کتب اروپایی مشکلات بزرگ پدید می‌آید» (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۰۵الف: ۱۹). پیشنهاد نویسنده این است که وزارت معارف هیئتی از ادبا و فضلای تهران و افراد مسلط به زبان‌های خارجی و همچنین اعضای انجمن ادب را دعوت کند و انجمنی به نام انجمن اصطلاحات تأسیس کند (همان).

۳. ۲. دسته‌بندی مقالات مرتبط با زبان در مجلهٔ *ایرانشهر*

زبان و مسائل مربوط به آن از دغدغه‌های مهم دست‌اندرکاران مجلهٔ *ایرانشهر* به‌ویژه حسین کاظم‌زادهٔ ایرانشهر بود. مسائل زبانی با ناسیونالیسم و باستان‌گرایی که این مجله در سطح وسیع و فراگیر آن را تبلیغ می‌کرد، پیوندی تنگاتنگ داشت. برخی از مقالات این مجله به معرفی کتاب‌های مرتبط با مباحث زبانی اختصاص دارد. در این زمینه می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که در طی آن کتاب احمد کسروی با نام آذری یا زبان باستان آذربایگان معرفی شده است (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۰۵ج: ۱۹۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

دسته‌ای دیگر از مقالات *ایرانشهر* به معرفی شخصیت‌هایی اختصاص دارد که در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی تحقیق کرده و آثاری تدوین کرده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان از مقالاتی که در طی آن به معرفی ادوارد براون پرداخته شده یاد کرد. ادوارد براون در وصیت‌نامه‌اش مبلغ دوهزار لیره را برای تداوم و تکمیل تحقیقات در السنهٔ شرقی و به‌خصوص زبان عربی، فارسی و ترکی اختصاص داد و دو هزار لیرهٔ دیگر را در اختیار دارالفنون کمبریج گذاشت که برای تشویق تحصیلات زبان، ادبیات، تاریخ و مذاهب اعراب و ایرانیان و ترک‌ها و ملل معروف آسیا صرف شود (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۰۵ج: ۱۹۱ـ۱۹۲).

در تبیین جایگاه ادوارد براون در پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، قزوینی در یکی از مقالات مجلهٔ *ایرانشهر* وفات ادوارد براون را جزو تلفات بسیار عظیم و جبران‌ناپذیر برای زبان و ادبیات فارسی دانسته است (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۰۵ب: ۷۴).

موضوع شماری از مقالات *ایرانشهر* هم تأثیر زبان و ادبیات فارسی در دیگر نقاط جهان است (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۰۵ج: ۱۸۴).

در میان این مقالات می‌توان از مقالاتی به‌قلم دانشمندان هندی نشان یافت که از انس خود با اشعار فردوسی، سعدی و حافظ یاد کرده‌اند (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۰۵د: ۶۱۲).

۳. ۳. نظر کاظم‌زادهٔ ایرانشهر درباب آسیب‌های زبان فارسی

ازنظر کاظم‌زاده، یکی از عوامل مهم خرابی و ضعف و سقوط دولت ما این است که در فارسی، علاوه‌براینکه صدی‌چهل کلمه‌های عربی را با قواعد آنها قبول کرده و به‌کار می‌بریم، بسیاری از الفاظ و ترکیب‌های فارسی را نیز تابع قواعد آن زبان ساخته و می‌سازیم. قبول‌کردن کلمات بیگانه در یک زبان، به‌شرط انجام این عمل براساس قواعد، هرگز سبب فقر و ازمیان‌رفتن آن زبان نمی‌شود، بلکه به غنای آن زبان مدد می‌رساند (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۴۱الف: ۲۰۴).

نویسندگان این مجله به مسئلهٔ پیرایش و اصلاح زبان فارسی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند و مباحث متنوعی را در حوزهٔ مطالعات زبانی طرح کرده‌اند. در یکی از مقالات این مجله، به‌قلم تقی ارّانی، زبان فارسی در زمرهٔ زبان‌های آریایی به‌شمار آمده که قواعد گرامری و ریشهٔ اولیهٔ آن به زبان‌های آریایی شباهت کامل دارد. به باور نویسندهٔ مقالهٔ مذکور، به‌واسطهٔ هجوم اعراب و تعصب آنها، بسیاری از لغات فارسی باستانی از میان رفته است. غفلت و بی‌توجهی ایرانیان نیز به خرابی زبان فارسی کمک کرده است. نویسندهٔ این مقاله پیشنهاد خود را در پیرایش زبان این‌گونه مطرح می‌کند: «به‌جای اینکه احساسات ایرانیان ریشهٔ زبان‌های دیگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

را از زبان شیرین فارسی براندازد و خار لغات بیگانه را از گلستان فرس باستان ریشه‌کن سازد، بدتر تیشه به ریشهٔ آثار ملی خود زده از مخلوط و غیرمستقل‌شدن زبان خود جلوگیری نکردند» (ارانی، ۱۳۴۲ : ۳۵۵ـ ۳۶۵).

ارّانی برای نشان‌دادن شباهت لغات و نحوهٔ تلفظ آنها در زبان فارسی با زبان‌های آریایی و تفاوت آن با زبان سامی می‌نویسد:

... در کلمهٔ مادر مثلاً برای اینکه اولین‌بار طفل احتیاج خود را به مادر اظهار نموده درخواست شیر و غذا نماید همان حرکتی را که لب‌های او در موقع مکیدن پستان می‌نمودند او در موقع اظهار احتیاج به لب‌های خود می‌دهد؛ بدین‌ترتیب، از فشار لب‌ها به یکدیگر و عقب‌کشیدن عضلات محرکهٔ لب حرف میم تولید می‌شود. این حرف در لغت مادر بسیاری از السنه موجود است، ولی در زبان‌های آریائی اختصاصاتی موجود است که به لغت مادر شکل مخصوصی می‌دهد؛ مثلاً، اطفال آریائی‌نژاد ابتدا لب‌ها را به هم چسبانیده بعد باز می‌نمایند؛ بدین‌ترتیب، از این حرکت لب‌ها هجای (سیلاب) ما درست می‌شود، ولی مثلاً در السنهٔ سامی مانند عبرانی و یهودی و عربی ابتدا دهان باز شده بعد لب‌ها به هم فشار داده می‌شوند. بدین‌ترتیب، در السنهٔ نوع اول کلمهٔ مادر به میم شروع می‌شود (مادر، موتر، ماذر و غیره) درصورتی‌که در السنهٔ نوع دوم میم در آخر کلمه واقع می‌شود (ام، ایم، ام و غیره). این تغییرات نتیجهٔ تأثیرات خارجی از قبل اختصاصات محیطی و نژادی و غیره است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، اختصاصات لغت مادر را در زبان‌های آریائی، زبان فارسی نیز داراست (همان، ۳۵۶).

ارّانی در مقالهٔ خود از خدمات ادبای ایرانی نظیر بدیع‌الزمان همدانی در عرصهٔ ادبیات عرب سخن گفته است. به باور ارّانی، این‌گونه تلاش‌ها ذکاوت ایرانیان را به اثبات می‌رساند، اما درعین‌حال بی‌مبالاتی و سستی آنان را نیز نشان می‌دهد که خود زبان برای ادای سخن روزانه ندارند، اما برای دیگران ادبیات تهیه می‌کنند (همان، ۳۵۹). روش ارّانی در پژوهش‌های زبانی سبکی تلفیقی مبتنی بر نگرش آسیب‌شناسانه و انتقادی همراه با راهکارهای عملی برای اصلاح زبان است. او برای متقاعدکردن مخاطبان، لحنی استدلالی برپایهٔ ارائهٔ براهین متقن و شواهد مستدل برمی‌گزیند. او در راهکارهایش پیشنهادهایی جهت معادل‌سازی واژگان به شرح ذیل ارائه می‌دهد:

دانشستان: مدرسهٔ عالی (اونی‌ورسیته)

دبستان: مدرسهٔ ابتدایی و متوسطه

دبستانی: محصل دبستان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

ببخشید، پوزش: پاردون، معذرت می‌خواهم

درزی: خیاط (این کلمه در نواحی آذربایجان معمول است) (همان، ۳۶۳).

نویسندگان مجلهٔ *ایرانشهر* در بررسی‌های خود از تأثیر برخی رویدادهای تاریخی نظیر حملهٔ اعراب، استیلای روس‌ها و تبلیغات ترک‌ها در چالش‌های زبان فارسی سخن گفته‌اند (همان).

ارّانی برای تکمیل و استقلال زبان فارسی دو پیشنهاد به شرح ذیل ارائه داده است:

۱. دربارهٔ لغات معمولی، آنچه لغت فارسی داریم به‌کار ببریم و آنچه نداریم از لغات عربی بپذیریم، ولی آنها را مطابق قواعد زبانی خود کنیم.

۲. دربارهٔ لغات علمی باید اصطلاحات بین‌المللی را پذیرفت. در ادامهٔ این پیشنهاد، تأکید می‌کند که در مناطقی که قبلاً در آنجا زبان فارسی رایج بوده و اکنون متروک شده، باید معلمان فارسی‌زبان اعزام شوند. همچنین، رساله‌های رایگان و ارزان در آن نواحی انتشار یابد (همان). از دیگر پیشنهادهایی که برای اصلاح زبان در مجلهٔ *ایرانشهر* طرح شد، اصول تنقیط (نقطه‌گذاری) و اعجام (نقطه‌نهادن بر حروف) است. این مسئله در تسهیل زبان و فهم مطالب مؤثر است، اما در ایران به‌دلیل ناآشنایی با قواعد مشکلاتی به‌وجود آمده است (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۲۹۴: ۳۵۱-۳۵۰).

۳. ٤. *ایرانشهر* و اصلاحات زبانی

در برخی از مقالات *ایرانشهر*، بحث اشتقاق بعضی از لغات فارسی مطرح شده و نویسندگان این مقالات واژگانی را که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی شده است معرفی کرده‌اند. بیشتر این واژگان از زبان‌های اروپایی است. نویسنده لغات عربی را از آن مقوله تفکیک کرده و دلیل آن را این‌گونه شرح داده است: «لغاتی را که از زبان عربی داخل شده چون حد و عددی برای آنها معین نیست و بدبختانه هر شخص عربی‌دان به‌دلخواه می‌تواند هر کلمهٔ عربی را به‌کار ببرد و هرکس اعتراض بکند او را به بی‌سوادی متهم سازد، لهذا آن لغات را خارج از این دو قسم لغات می‌شماریم» (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۳۴۱ب: ۲۴۶).

در ادامهٔ این مقاله، فهرستی از لغات یونانی که لغات فارسی از آنها مشتق شده‌اند به‌شرح ذیل آمده است:

۱. پیاله: از لفظ یونانی فیال و فیاله که به همین معنی بوده آمده؛

۲. دیهیم: از لفظ دیادِما مشتق شده که در زبان‌های اروپایی دیادم مانده و به‌معنی تاج است؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

۳. درهم و دینار: از دراخمی و دیناریوس مشتق هستند؛

۴. فنجان: از لفظ پینگ (پینا خینگ) مشتق است؛

۷. کالبد: خالو پودیون به‌معنی قالب.

تعدادی دیگر از واژگان نیز از زبان روسی به زبان فارسی وارد شده‌اند که نمونه‌های آن به قرار ذیل است:

ـ سماور: از کلمهٔ ساموار که به‌معنی خودجوش است؛

ـ اسگناس: آسیگناتسیا؛

ـ سخاری: سوخاری یعنی نان خشک (همان، ۲۴۷ـ۲۴۸).

مسئلهٔ وام‌گیری واژگان و نفوذ الفاظ بیگانه از مباحث پرتکراری است که نویسندگان از ملیت‌های مختلف در مجلهٔ *ایرانشهر* طرح کرده‌اند. این مباحث غالباً تحت عنوان «تدقیقات لسانی» به‌شیوهٔ پیاپی در شماره‌های مختلف این مجله آمده است؛ برای نمونه، نویسنده‌ای از قاهره با نام س. مصطفی طباطبایی ضمن اشاره به طبیعی‌بودن وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر، بر قاعده‌مندی اقتباس‌های زبانی تأکید کرده و نوشته است که این قاعده‌مندی در زبان عربی بیش از زبان‌های دیگر رعایت شده است. ازنظر طباطبایی، قبایل بادیه‌نشین عرب از قدیم عادت داشته‌اند که درنتیجهٔ آمیزش با اقوام معاصر خود تا آنجا که امکان دارد قواعدی را که مبنی بر تعاملات آنها با هیئت جامعه بوده از آنها کسب کنند. به‌واسطهٔ مرور زمان و کثرت معاشرت با ملل دیگر، بسیاری از الفاظ بیگانه (یونانی، رومی، بابلی و فارسی) با رعایت قواعد و قوانین مخصوص وارد زبان عربی شده است. در میان این معربات که آنها را دخیل نیز می‌نامند لغاتی که گوی سبقت از دیگران را ربوده لغات فارسی است. جاحظ که از بزرگ‌ترین ادبای عرب محسوب می‌شود در کتاب *البیان و التبیین* خود به رواج الفاظ و کلمات فارسی در میان اهالی مدینه تصریح کرده است. در ادامه، نویسنده تعدادی از کلماتی را که از فارسی به عربی راه یافته است از کتاب *المعربات کلدانی* به‌شرح ذیل نقل کرده: (کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، ۱۲۹۳: ۲۵۰ـ۲۴۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]

[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

کلمهٔ معرب	معنی	اصل فارسی
ابهه	عظمت، بهجت	آب
ابریشم	حریر	ابریشم
ابریق	آفتابه	ابریز
هندام	قد و قواره	اندام
اریکه	تخت، سریر سلطنت	اورنگ
ائین	مسلک، طریقت	آئین
اهو	غزال	اهو

٤. شرحی درباب روزنامهٔ *کاوه*

یکی از جراید برلنی‌ها روزنامهٔ *کاوه* است که به‌همّت سیدحسن تقی‌زاده منتشر می‌شد. این نشریه به دو دورهٔ قدیم و جدید تقسیم می‌شود. دورهٔ قدیم طی چهارسال از ۱۳۳۴قمری تا ۱۳۳۸ به‌دلیل شرایط جنگ جهانی اول به صورت نامنظم منتشر می‌شد. دورهٔ جدید از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ قمری به طبع می‌رسید (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۹۲). به باور محمدعلی جمال‌زاده، این جریده، علاوه‌براینکه حکم مدرسه‌ای در امر روزنامه‌نگاری داشت، عامل بسیار مهمی برای رستاخیز ادبی و فرهنگی ایران بود (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۵۷۵).

کلیهٔ عناصر تصویری شامل آرم‌ها، عکس‌ها، نقاشی‌ها و حتی نام این نشریه مبین تمایلات باستان‌گرایانهٔ گرانندگان این نشریه است (پورقیومی، ۱۳۹۰: ۸۴). علت اساسی انتشار این روزنامه نجات ایران از دست دولت‌های بیگانه و رهایی مردم از زنجیرهای جهل و نادانی و عقب‌ماندگی بود. محور اصلی مقالات *کاوه* باستان‌گرایی و نوگرایی است (همان، ۹۲).

تقی‌زاده تفکر باستان‌گرایی را در احیای القاب و عناوین قدیمی و باستانی ایران دنبال کرده و به ترویج نام‌های خالص ایرانی پرداخته است. او قانون «سجلّ احوال» را پسندیده می‌شمارد و ضمن معرفی کتاب نام‌های ایرانی نوشتهٔ فردیناند یوستی، شرق‌شناس آلمانی، اظهار می‌کند که وقتی انسان به این کتاب که خزانهٔ علوم و فرهنگ بزرگ نام‌های بومی ماست می‌نگرد، ازیک‌سو به عظمت تاریخی ایران با توجه به تعدا زیاد مردان نام‌آور آگاه می‌شود، و ازسوی‌دیگر، به فراموشی تاریخ و علم و ادب در میان ایرانیان پی می‌برد و دچار حیرت می‌شود (تقی‌زاده، ۱۲۸۹ب: ۳۰۸ـ۳۰۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

تقی‌زاده همچنین در مقالات متعدد خود به فردوسی و *شاهنامهٔ* او که نماد هویت ملی است پرداخته است (تقی‌زاده، ۱۲۸۹الف: ۳). علاوه‌بر روزنامهٔ *کاوه*، تقی‌زاده در نشریات دیگر نیز مقالاتی منتشر کرده و از لزوم حفظ فارسی فصیح سخن گفته است (تقی‌زاده، ۱۳۲۶: ۱ـ۴۰).

٤. ١. مجلهٔ *کاوه* و مسائل زبانی

کاوه یکی از نشریاتی است که به‌همّت هیئت میهن‌پرستان ایران در برلن منتشر می‌شد. این هیئت متشکل از مشروطه‌خواهانی بود که با شکست نهضت جلای وطن کردند. شخصیت‌های مشهوری چون تقی‌زاده، جمال‌زاده، علامه قزوینی، ذکاءالملک فروغی و ادوارد براون برای *کاوه* مقاله می‌نوشتند.

در آن دوره، آلمان همهٔ مخارج *کاوه* را تأمین می‌کرد، ولی این تنها دلیل جانبداری گرانندگان مجله از آن کشور نبود. هیئت میهن‌پرستان ایران در برلن، مانند بسیاری از گروه‌های روشنفکری مهم خاورمیانه، در آن زمان آلمان را متحد بالقوه‌ای دربرابر دو دشمن مهم یعنی روس و انگلیس می‌دانستند.

در دورهٔ دوم حیات مجلهٔ *کاوه* که از ژانویهٔ ۱۹۲۰ تا پایان حیات مجله ادامه داشت، سبک و سیاق *کاوه* یکسره دگرگون شد. به زبان تقی‌زاده، روزنامهٔ *کاوه* زاییدهٔ جنگ بود، وقتی جنگ ختم شد و صلح بین‌المللی دررسید، *کاوه* نیز دورهٔ جنگی خود را ختم‌شده تلقی کرد. مندرجات *کاوهٔ* جدید بیشتر مقالات علمی و ادبی و تاریخ، و مسلک و مقصدش بیشتر از هر چیز ترویج تمدن اروپایی بود و اهدافی ازاین‌دست را دنبال می‌کرد: خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ایران، جهاد برضد تعصب، مجاهدت در راه پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی از امراض و خطرهای مستولی بر آن، و به‌اندازهٔ مقدور، تقویت بازارهای داخلی و خارجی آن.

دورهٔ جدید *کاوه* که در برلین به زبان فصیح و ادبی چاپ می‌شد و مقالاتی از تقی‌زاده به‌خصوص دربارهٔ فردوسی و *شاهنامه* و نیز آثار مهمی از علامه قزوینی در شماره‌های دورهٔ دوم *کاوه* منتشر شد. *کاوه* اولین مجله در تاریخ مطبوعات ایران بود که مرتب دربارهٔ شطرنج مطالبی منتشر می‌کرد. تجدد محور اصلی و به روایتی جنجالی‌ترین وجه فعالیت دورهٔ دوم *کاوه* بود (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۶۷ـ۱۷۰).

یکی از دغدغه‌های نویسندگان *کاوه* اصلاح زبان فارسی است. در مقالات این نشریه، روشنفکران تحت‌تأثیر گرایش‌های ناسیونالیستی خود به اصلاح و پیرایش زبان فارسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

پرداختند. دراین‌زمینه، تقی‌زاده در بحث پیرایش زبان فارسی برخلاف نظر برخی از روشنفکران با طرد واژه‌های عربی مخالفت و اظهار می‌کند که طرد این واژگان و خارجی‌شمردن صدها بلکه هزارها کلمهٔ *گلستان*، *بوستان*، *دیوان حافظ* و اشعار فردوسی، نه‌تنها بزرگ‌ترین سوءقصد به زبان فارسی است، بلکه به فقر زبان غنی فارسی منجر خواهد شد (تقی‌زاده، ۴/۱۳۲۶: ۱۴). ایده‌های تقی‌زاده در اصلاح زبان فارسی فرازونشیب‌هایی را از سر گذرانده است. او ابتدا از لزوم تبدیل الفبای فارسی به لاتین سخن گفت (تقی‌زاده، ۱۳۳۷ق: ۲۶۲)، اما بعدها از این فکر منصرف شد و حتی در یکی از نطق‌هایش در مجلس سنا، تدریس زبان انگلیسی در کودکستان و دبستان‌ها را برخلاف مصلحت زبان و ملیت ما دانست (افشار، ۴/۱۳۳۸: ۱۶۴). بعد از تأسیس فرهنگستان زبان ایران، تقی‌زاده مقالات متعددی در نقد عملکرد فرهنگستان و افراط در معادل‌سازی واژگان برای درج در مجلهٔ *تعلیم و تربیت* از برلین به ایران فرستاد (روستایی، ۱۳۸۵: ۳۶). تقی‌زاده در این مقاله خود را مصلح اجتماعی و حافظ زبان فارسی می‌داند و بدون آنکه از فرنگستان یاد کند، با کنایه و گاهی نیش‌های معنوی و لفظی با عملکرد فرهنگستان مخالفت و خطر واژه‌سازی را گوشزد می‌کند. درواقع، تقی‌زاده در مبانی و اصول واژه‌گزینی با فرهنگستان موافق است، اما دربارهٔ روش اندکی به واژه‌سازی فرهنگستان اول انتقاد دارد (همان).

٤. ۲. *کاوه* و زبان فارسی

در روزنامهٔ *کاوه* توجه به مقولهٔ زبان و زبان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. در برخی از مقالات این روزنامه از فعالیت‌های علمای زبان‌شناسی در اروپا و تحقیقات آنها دربارهٔ زبان‌های گوناگون سخن رفته است. درکنار این مباحث، به فعالیت ایران‌شناس‌ها و مطالعات آنها درباب زبان، لغات، صرف و نحو، علم اشتقاق، ادبیات، تاریخ ایران و اقوام ایرانی اشاره شده است (تقی‌زاده، ۱۲۸۹د: ۷).

گردانندگان *کاوه* بارها شخصیت‌های برجستهٔ تاریخ ایران چون فردوسی و دقیقی را مدح کرده‌اند و حفظ زبان فارسی اصیل را یکی از رسالت‌های عمدهٔ مجله دانسته و با مخاطرات ویرانگری که فارسی را تهدید می‌کند مبارزه کرده‌اند.

فارسی شکر است جمال‌زاده که اول‌بار در *کاوه* منتشر شد، روایتی داستانی از این مخاطرات است. در آنجا به‌وضوح می‌بینیم که شکافی ژرف میان زبان عوام و زبان آخوندها و «فکلی»ها پدید آمده است. فکلی که ریشهٔ آن اصطلاح فرانسوی foux_col است، به‌معنی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

کسی است که کراوات یا پاپیون می‌زند. روحانیون و مردم کوچه و بازار برای تحقیر ایرانیانی که در غرب درس خوانده بودند و لباس اروپایی می‌پوشیدند این واژه را به‌کار می‌بردند. از اصطلاحات دیگری که به‌شکل مترادف دراین‌باب به‌کار گرفته می‌شد، می‌توان از «فرنگی‌مآب»، «قرتی»، و «ژیگول» نام برد (بروجردی، ۱۳۷۷: ۹۳-۹۴). در این تقابل، آخوند به «کلاه‌نمدی مؤمن» هشدار می‌دهد که «عنان نفس عاصی قاصر را به دست قهر و غضب مده که الکاظمین الغیظ...». در مقابل، فکلی گمان دارد که رولوسیون بدون اولوسیون یک چیزی است که خیالش هم نمی‌تواند در کله داخل شود برای آنچه مرا نگاه می‌کند در روی این سوژه یک آرتیکل درازی نوشتم ... هرکس به اندازه ... پوسیبیلیته‌اش (توانایی) باید خدمت کند وطن را» (تقی‌زاده، ۱۲۹۰ب: ۸-۱۱).

آنچه در *فارسی شکر است* به زبان داستانی آمده، در سلسله مقالات دیگری از منظر تاریخ زبان و ادب فارسی و دوره‌بندی‌های آن بیان شده است.

از خلال این مقاله‌ها درمی‌یابیم که فارسی قرن اول هجری ساده و سلیس بوده است. آن‌گاه عصر انحطاط سربرآورد که *درۀ نادری* اوج آن و معرب و مغلق‌نویسی وجه شخصی آن بود. دورۀ سوم نثر دورۀ مشروطه بود که در آن سلامت و سادگی به زبان بازگشت و بالاخره دورۀ چهارم عهد فساد و اغتشاش و دورۀ بی‌عنانی زبان است:

> از عرض‌اندام لشکر چریک ادبای سراب گرمرود و تربت و استیلای سیاسیون ایرانی باکو و اسلامبول و مصر و پاریس و بمبئی، که هرکدام زبان فارسی دیگری دانسته و هیچ‌یک زبان دیگری را نمی‌فهمد. آش شله‌قلمکاری در جراید پایتخت و دارالسلطنه‌های دیگر پیداشدن و ادبیات تجددکارانۀ خان والده و کارتیه «تن بقول حضرات مود شده» سلسله مقالات «فارسی خان والده» و «فارسی قدما» گزیده‌های گویایی است از سنّت درخشان نثر فارسی که در مجلات جدید به چاپ می‌رسید (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۸۲ـ۱۸۳).

در یکی از مقالات با عنوان «مأخذ فارسی فصیح» در این زمینه آمده است:

> نوشتن در یک زبانی محتاج به خوب‌دانستن آن زبان است و هرچه شخص زبان را بهتر و کامل‌تر بداند و بر اصطلاحات و عبارات و لغات و قواعد صرف و نحو آن بصیرتر باشد نوشتۀ او بهتر می‌شود... یکی از دستورهای عمده برای فن تحریر آن بود که شخص طالب علم و ادب بایستی کلام فصحا را زیاد بخواند و حفظ کند و چندین کتاب از مؤلفات بهترین نویسندگان عرب و عجم که سرمشق درخشان نثرنویسی... بودند مکرر بخواند (تقی‌زاده، ۱۲۹۰الف: ۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

در مباحث زبانی روزنامهٔ *کاوه*، یکی از نکات اساسی توجه به سیر تطور زبان در ادوار مختلف تاریخی به‌منظور دستیابی به علل ترقی و تنزل این زبان است. در یکی از مقالات این روزنامه با عنوان «چهار دورهٔ زبان فارسی»، اهداف مقاله این‌گونه بیان شده است:

> ...می‌خواهیم ترقی و تنزل زبان فارسی را در قرون مختلفه از قرن چهارم که قدیم‌ترین نمونهٔ نثر فارسی در دست داریم تا این عهد نشان بدهیم... می‌شود این تغییرات زبان یا به‌عبارت صحیح‌تر تغییرات انشاء را به‌چهار دوره تقسیم کرد: اولی فارسی قرون اولی هجرت، یعنی از قرن چهارم تا قرن هفتم و هشتم که بالنسبه ساده‌تر بوده است... دوم فارسی بدیعی و «ملقلق» دورهٔ انحطاط بعد از استیلای مغول است که یک انشای غلیظ و خنک پر از جناس و کنایه و صنایع لفظی رایج شد... و تا سی‌چهل‌سال پیش ادبای فضیلت‌فروش ایران و آخوندهای چیزنویس آن شیوه را زنده نگاه می‌داشتند. سوم دورهٔ انشای بالنسبه ساده‌تر و عهد اصلاح قرون اخیره است که از قائم‌مقام گرفته تا میرزا ملکم‌خان تکامل نموده. و بالاخره دورهٔ چهارم عهد فساد و اغتشاش دورهٔ بی‌عنانی زبان است (تقی‌زاده، ۱۲۸۹ج: ۵).

به‌گمان *کاوه*، گسترش تعداد مجله‌ها و روزنامه‌ها خود یکی از مشخصات همین دورهٔ چهارم ادبی است و این رواج سریع، سوای تهدید سلامت زبان فارسی، خطر جدید دیگری همراه داشته است: با افزایش تعداد روزنامه‌ها و مجلات که تا آن زمان شمارشان به پانصد رسیده بود از تعداد کتاب‌های منتشرشده کاسته شد و «این فقره یکی از اسباب انحطاط معرفت عمومی است. در این ایام در ایران، روش اهل سیاست و از لوازم و شرایط سیاستگری کتاب‌نخواندن و از معده حرف‌زدن شده است» (تقی‌زاده، ۱۲۹۰ج: ۲).

نگاهی به مطبوعات داخل و خارج کشور ایران امروز نشان می‌دهد که هنوز خطرهای مشابهی ذهن ایرانی و زبان فارسی را تهدید می‌کند. مجتبی مینوی دربارهٔ ایده‌های تقی‌زاده در پیرایش زبان اظهار می‌کند که او همان‌قدر که برای حفظ فارسی از نفوذ مخرب زبان‌های اروپایی و فارسی عثمانی و زبان‌های دیگر اصرار داشت، از اصراری که بعضی برای خالص‌کردن فارسی از واژگان فارسی عربی‌الاصل و نوشتن فارسی سره به‌کار می‌بردند متنفر بود و با آن مبارزه می‌کرد. ازنظر مینوی، براساس مقاله‌های مربوط به فارسی فصیح در مجلهٔ *کاوه* روشن می‌شود که تقی‌زاده با سیل واژگانی که از راه اسلامبول و ممالک تحت نفوذ عثمانی وارد جراید ایران می‌شد بسیار مخالف بود. او فارغ از تعصبات برخی مدعیان و اصلاح‌گران زبان فارسی، ضمن اذعان به غنای زبان عربی، عقیده داشت که آثار سخنوران بزرگ ایرانی نظیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

سعدی، حافظ، ناصرخسرو و امثال آنها برآیند امتزاج خجستهٔ زبان فارسی و عربی است (مینوی، ۱۳۳۶: ۵۳۸).

تقی‌زاده در تابستان ۱۳۱۳ به آلمان رفت و قریب پانزده‌ماه در آنجا به مطالعه و تألیف مشغول شد؛ ازاین‌رو، روزگاری که فرهنگستان ایران کار خود را آغاز کرد تقی‌زاده در برلن به‌سر می‌برد. او مقالهٔ سراپا انتقادی خود را که بوی مخالفت با فرهنگستان از آن استشمام می‌شد، برای درج در مجلهٔ *تعلیم و تربیت* به ایران فرستاد. تقی‌زاده در این مقاله خود را مصلح اجتماعی و حافظ زبان فارسی می‌داند و بدون آنکه از فرهنگستان یاد کند، با رمز و کنایه و گاهی نیش‌های لفظی و معنوی عملکرد فرهنگستان را و خطر واژه‌سازی را مورد مخالفت قرار می‌دهد. در واقع تقی‌زاده در اصول و مبانی واژه‌گزینی با فرهنگستان موافق است اما در روش اندکی نسبت به فرهنگستان اول انتقاد دارد (افشار، ۱۳۴۹:۱۵۴و ۱۶۴و ۱۶۵).

۵. شرحی پیرامون روزنامهٔ *نامهٔ فرنگستان*

جمعیت امید ایران به‌وسیلهٔ تعدادی از دانشجویان ایرانی در ۱۹۲۴م در برلن شکل گرفت. هدف این انجمن کمک به تحول فکری، اجتماعی و سیاسی ایران و روشن‌کردن افکار هم‌وطنان بود که بی‌خبر از اروپا و دنیای جدید روزگار می‌گذراندند. *نامهٔ فرنگستان* به‌کوشش این دانشجویان از ماه مه ۱۹۲۴ تا مارس-آوریل ۱۹۲۵ در ۱۲ شماره در برلن انتشار یافت. در میان هیئت تحریریهٔ این مجله، می‌توان نام‌های مشفق کاظمی، غلامحسین فروهر، ابراهیم مهدوی و حسین نفیسی را یافت. درکنار این عده، افرادی چون تقی ارانی، جمال‌زاده، رضازادهٔ شفق، احمد فرهاد، حسن مقدم و... در آن مجله مقالاتی می‌نوشتند (بهنام، ۱۳۸۶: ۹۶).

همگام با این تلاش‌ها، نشریهٔ دیگری موسوم به *نامهٔ فرنگستان*، با همان خط‌مشی *کاوه*، از سال ۱۳۰۳ ش./ ۱۹۲۴م. در برلن انتشار یافت. مشفق کاظمی، مدیر این نشریه، در سرمقالهٔ نخستین شمارهٔ آن تحت عنوان «ما چه می‌خواهیم»، نوشت هدف مجله رهانیدن ایرانیان از جهل و بدبختی و برپایی یک انقلاب اخلاقی است که ایرانیان قرون وسطایی را به انسان قرن بیستم ارتقا دهد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱: ۲۰۳). در نخستین شمارهٔ آن، مشفق کاظمی گفتمان‌های فکری و سیاسی آن عهد، یعنی لزوم انقلاب و ظهور دیکتاتور مصلح را به بحث گذاشت و چنین اظهار کرد که انقلاب باتوجه به بافت اجتماعی ایران، یعنی وجود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

اکثریت نادان، بی‌سواد و ناآگاه، ممکن نیست. تنها راه ممکن در بدو امر دست‌یازیدن به انقلاب ازطریق تربیت و سیر تکامل تدریجی است (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱ب: ۲۱۴؛ بهنام، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

گردانندگان *نامهٔ فرنگستان* نیز هم‌آوا با دیگر روشنفکران ناشکیبای آن عصر، مشروطیت را نهضتی ناکارآمد ارزیابی کردند که اساساً نمی‌تواند کشتی بادبان‌گسیختهٔ این کشور را به ساحل نجات هدایت کند؛ لذا، برای رسیدن به نتیجهٔ مطلوب، استقرار یک دیکتاتوری تجددگرا، یگانه‌راه نجات کشور از چاه ویل حضیض دانسته شد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱ب: ۲۱۵).

۵. ۱. *نامهٔ فرنگستان* و اصلاحات زبانی

نویسندگان *نامهٔ فرنگستان* نیز مباحث زبانی را یکی از دغدغه‌های مهم خود قرار داده و با انتشار مقالاتی در این زمینه پیشنهادهایی برای رفع چالش‌های زبانی مطرح کرده‌اند. احمد فرهاد در یکی از مقالات *نامهٔ فرنگستان* پیشنهادی دربارهٔ نحوهٔ کاربرد اصطلاحات اروپایی در زبان فارسی طرح کرده است:

> برای آنکه حتی‌المقدور از استعمال عین لغت اروپایی که سکته‌ای برای زبان فارسی است خودداری شود، باید اصطلاحات مزبور را ترجمه نموده در رواج آن کوشید تا به‌واسطهٔ کثرت استعمال همان مقام اصطلاحات اروپایی را احراز نماید. ازآن‌جمله کلمهٔ مادمازل می‌باشد. برای ترجمهٔ کلمهٔ مزبور لفظ بانو را پیشنهاد می‌نمایم، ولی برای آنکه کلمه خوش‌آهنگ‌تر نیز گردد، بهتر آن است که برخلاف معمول اروپا آن را در آخر اسم بگذارند؛ مثلاً، به‌جای مادمازل خداداد، خدادادبانو... استعمال شود. برای ترجمهٔ کلمهٔ مادام همان کلمهٔ خانم... کفایت می‌نماید (فرهاد، ۱۳۰۳: ۱۷).

در برخی از شماره‌های *نامهٔ فرنگستان* نویسندگان مقالات هنگام ریشه‌یابی دلایل عقب‌ماندگی مردم ایران بی‌سوادی را تهدیدی علیه استقلال داخلی و خارجی ایران دانسته و از نداشتن مدرسه به‌مثابهٔ عامل مؤثر در بروز آسیب‌های زبانی یاد کرده‌اند.

> نداشتن مدرسه سبب شده است که همه در سرتاسر ایران زبان رسمی و ملّی را نمی‌دانند. در غالب نقاط ایران هنوز آثار حملات وحشی‌ها یعنی زبان ترکی باقی است... آذربایجانی خود را ایرانی می‌داند، برای سعادت ایران فداکاری می‌کند، از کوچک‌ترین نفوذ و دخالت اجنبی می‌گریزد، از تکلّم به زبان ترکی متنفر است، ولی نبودن مدرسه او را محکوم کرده است که این زندگانی تلخ را متحمل شود (مشفق‌کاظمی، ۱۳۰۳: ۱۳۶).

نامهٔ فرنگستان در ریشه‌یابی معضلات زبانی و ورود واژگان بیگانه نقش فرنگ‌رفتگان ایرانی را مؤثر دانسته است: «جعفرخان ابجد... از مغرب‌زمین جامه‌دانی همراه آورده پر از دیپلم،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

فارسی را با یک لهجهٔ پارسی حرف می‌زند و خیلی مایل است که هم‌وطنان خود را یک قسم میکروبی تصور کند» (همان، ۱۳۰۳: ۱۴۶).

نامهٔ فرنگستان همانند دیگر جراید برلنی مباحثی مربوط به زبان فارسی و اصلاحات آن را در نظر می‌گرفت. این نشریه با دیگر جراید برلنی نظیر مجلهٔ *ایرانشهر* نیز در زمینهٔ طرح مباحث زبانی پیوند و ارتباط داشته است و حتی به مقالات *ایرانشهر* ارجاع داده است (مشفق‌کاظمی، ۱۹۲۴: ۲۱۷ـ۲۱۸).

در *نامهٔ فرنگستان* پیشنهادهای متعدد دربارهٔ معادل‌سازی و اصلاح زبان مطرح شده و گردانندگان *نامهٔ فرنگستان* در یکی از مقالات خود که در یکی از شماره‌های مجلهٔ *رستاخیز* دربارهٔ اصلاحات لازمهٔ زبان فارسی به چاپ رسیده بود ضمن اعلام عدم توافق با مندرجات آن مقاله به نقد و بررسی مقالهٔ مذکور پرداخته‌اند:

> ... نویسندهٔ محترم در مادهٔ دوم پیشنهاد خود ازیک‌طرف رایج‌نمودن لغات فارسی را که هنوز در برخی از گوشه‌های ایران معمول است قائل شده، ازطرف‌دیگری در طی مقالهٔ خود عکس این قضیه را بیان کرده، مخصوصاً مثال زده‌اند که تا کلمهٔ «قلم» موجود است «خامه» نباید استعمال کرد. درصورتی‌که ما هم با پیشنهاد فوق‌الذکر هم‌عقیده هستیم، از جمع‌کردن این دو بیان مختلف عاجز ماندیم؛ زیرا «خامه» علاوه‌براینکه یک کلمهٔ ادبی است در زبان عامه در بعضی نقاط همان حکم کلمهٔ قلم را دارد (همان).

گردانندگان *نامهٔ فرنگستان* درباب پیشنهادهای مربوط به باقی‌گذاشتن لغات عربی مصطلح، ضمن نشان‌دادن تناقضات این پیشنهاد با پیشنهادهای قبلی، عقیده دارند که اگر یک کلمهٔ فارسی در گوشه‌ای از ایران معمول شود کلمهٔ عربی معادل آن باید ترک شود.

ایراد دیگری که *نامهٔ فرنگستان* بر اصلاحات پیشنهادی مجلهٔ *رستاخیز* گرفته این است: «مادهٔ چهارم به‌کلی برخلاف عقاید ماست؛ زیرا در این ماده اظهار می‌شود که در صورت نبودن اسامی معنوی، جمله باید استعمال نمود و حال‌آنکه این نظریه برخلاف اسلوب تمام زبان‌های دنیاست...» (همان).

در نقد مادهٔ پنجم پیشنهادهای مقالهٔ *رستاخیز*، *نامهٔ فرنگستان* عقیده دارد که به‌رغم نظر نویسندهٔ *رستاخیز* که اظهار کرده در موقع جست‌وجوی لغات ابتدا باید به عربی رجوع کنیم این نظریه را عجیب خوانده و اظهار کرده که خود زبان عربی هم نیازمند لغت است؛ چرا ما ایرانی‌ها باید به اصطلاحات عربی که اغلب با مسامحه وضع شده و مشکل‌تر و غریب‌تر از الفاظ یونانی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

لاتینی است متوسل شویم. *نامهٔ فرنگستان* عقیده دارد که اگر کسی با علوم اروپایی آشنایی داشته باشد، بدون تردید، ضرورت ورود اصطلاحات علمی و لاتینی و یونانی را قبول خواهد کرد. دراین‌زمینه، *نامهٔ فرنگستان* برای اثبات نظرهای خود مثال‌هایی ارائه کرده است؛ برای نمونه، کلمهٔ «فسیل» را برای کودک ایرانی به‌مراتب آسان‌تر از کلمهٔ دشوار «مستحات» می‌داند، یا گفته است که مجلهٔ *رستاخیز* به‌جای اکسیژن و هیدروژن دو واژهٔ «مولد الحموضه» و «مولدالماء» را پیشنهاد کرده که دشواری این دو واژه نیز مشخص است.

در ادامهٔ این مباحث، نویسندگان *نامهٔ فرنگستان* در انتقاد بر پیشنهاد مجلهٔ *رستاخیز* مبنی بر قدغن‌کردن وضع لغات جدید خاطرنشان کرده‌اند که ما از وضع لغات جدید ناگزیریم. این مسئله عملاً ثابت شده است؛ چنان‌که تعدادی از کلماتی که امروز رایج‌اند سابقاً وجود نداشته‌اند؛ برای مثال، کلماتی مانند دوچرخه و هواپیما بعداً مصطلح شده‌اند. نویسندگان *نامهٔ فرنگستان* بر این عقیده‌اند که وضع و پیشنهاد لغات جدید نه‌تنها عیبی ندارد بلکه دایرهٔ زبان را هم گسترده خواهد کرد (همان).

از آنچه در سطور بالا آمد، می‌توان دریافت که نویسندگان *نامهٔ فرنگستان* ضمن داشتن دغدغه‌های اصلاح زبان نگرشی نقادانه نیز درباب مقالات منتشرشده درباب اصلاحات زبانی داشته‌اند.

۶. علل رویکرد برلنی‌ها به مباحث زبانی

از آنچه در سطور پیشین بیان شد می‌توان به محوریت مباحث زبانی در آرای برلنی‌ها پی برد. برای یافتن دلایل اهتمام برلنی‌ها به مقولهٔ زبان، آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عهد و بافت موقعیت زمانه ضروری می‌نماید. درپی بروز جنگ جهانی اول و ازهم‌گسیختگی سیاسی‌ـاجتماعی و آشفتگی اقتصادی، ایران در آستانهٔ فروپاشی قرار گرفت و مشروطه‌گرایان را که از دستیابی به اهداف مشروطه نومید بودند به وادی تردید و انفعال افکند. این احساس در سطوح مختلف جامعه اعم از نخبگان فکری و فرودستان تسرّی یافت و مقدمات روی‌گردانی از مشروطیت و آرمان‌های مردم‌گرایانه را فراهم ساخت. این شرایط زمینه‌ساز ظهور گفتمان استبداد منوّر و ایجاد حکومتی مقتدر و متمرکز شد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱ب: ۱۵).

در چنین فضایی، روشنفکران تلاش گسترده‌ای برای ایجاد بسترهای تکوین دولت‌ـملت مدرن در ایران آغاز کردند. همسو با این اقدامات، ایدئولوژی ناسیونالیسم منشأ انگیزش و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

مبنایی برای گفتمان اصلاحی جدید شد. در کانون این گفتمان، زبان فارسی به‌مثابهٔ شاخصهٔ هویت‌ساز و شالودهٔ اندیشهٔ ناسیونالیسم قرار گرفت. بسط و اشاعهٔ اندیشهٔ اصلاح زبان تا حدود زیادی مولود تفکر سیاسی گردانندگان و نویسندگان مجلهٔ *کاوه* یعنی تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، جمالزاده، قزوینی و پورداوود بود. اینان ازطریق بررسی انتقادی ارزش‌ها، مواریث اجتماعی‌ـدینی، و باورهای ملی بر لزوم اتحاد و انسجام ملی، ناسیونالیسم ایرانی و نوسازی کشور تأکید کردند. راهبردها و خط‌مشی کاوه بی‌درنگ با اندکی تغییر در جرایدی چون *ایرانشهر*، *نامهٔ فرنگستان* و *آینده* دنبال شد (ملایی‌توانی، ۱۳۸۱الف: ۱۹۵). درواقع، جراید برلنی‌ها با طرح ایده‌هایی چون استبداد روشنفکرانه، انسجام ملی، آرکائیسم و راهکارهای نظری در حوزهٔ زبان فارسی در تقویت و مهندسی زبان ملی تأثیر بسزایی داشتند.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی جراید برلنی‌ها نشان داد که گردانندگان این نشریات رویکردی آسیب‌شناسانه در مسائل زبانی اتخاذ کرده بودند و راهکارهای عملی و اصلاحی در این عرصه عرضه می‌کردند؛ ازاین‌رو، می‌توان در یک نگرش کلی محتوای مقالات زبانیِ جراید برلنی را در دو سطح آسیب‌شناسی و ارائهٔ راهکار دسته‌بندی کرد. در سطح اول، یعنی در مرحلهٔ آسیب‌شناسی، کاربست مصادیق مستند و شواهد مستدل خواننده را به فهم آسیب‌های زبان فارسی رهنمون می‌سازد. این ویژگی مبین رویکرد تاریخی این مقالات است. در سطح آسیب‌شناسی نگرش انتقادی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. این نگاه در اکثر موارد به تبیین ایرادات و طرح پیشنهادهایی در معادل‌سازی واژگان انجامید. وجه دیگر این نگاه انتقادی، مقابله با جریان افراطی در پاک‌سازی زبانی و مخالفت با اصرار ناروا بر سره‌نویسی است.

جراید برلنی در طرح چالش‌های زبان فارسی با پرهیز از افراط و تفریط و اتخاذ مشی اعتدالی به انتقاد از شیوه‌های پاک‌سازی و اصلاح زبان فارسی پرداختند. نویسندگان جراید حلقهٔ برلن حذف کامل واژگان بیگانه را مانع گسترش زبان فارسی و باعث فقر آن می‌دانسته‌اند. به باور آنان، درصورتی‌که اخذ واژگان از زبان‌های دیگر برمبنای قواعد زبان‌شناسی و فیلولوژی صورت گیرد آسیبی به زبان فارسی نخواهد شد.

وجه اشتراک دیگر برلنی‌ها در مباحث زبانی، رویکرد تاریخی آنها به آسیب‌شناسی زبان فارسی است. درخلال بررسی‌های آسیب‌شناختی و مقابلهٔ آنها با جریان‌های افراطی اصلاح

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

زبان، نظیر برخی افراط‌های فرهنگستان زبان فارسی، برلنی‌ها پیشنهادهایی برای معادل‌سازی و اصلاح زبان ارائه دادند.

محوریت زبان فارسی در گفتمان برلنی‌ها تحت تأثیر شرایط سیاسی‌ـاجتماعی واپسین سال‌های حکومت قاجاریه در ایران و سرخوردگی جامعه از تحقق نظم دموکراتیک و آرمان‌های مشروطه در ایران قرار داشت. دغدغه‌های روشنفکران در تکوین استبداد منور و شکل‌گیری دولت‌ـملت برمبنای ایدئولوژی ناسیونالیسم، به زبان فارسی، به‌منزلهٔ شاخصه‌ای هویت‌بخش، مرکزیت بخشید.

منابع

ارانی، تقی (۱۳۴۲). زبان فارسی. *ایرانشهر*. سال دوم. جلد دوم. شمارهٔ ۵ـ۶ :۳۵۵-۳۶۵.

افشار، ایرج (۱۳۴۹). مرگ تقی‌زاده نه کاریست خرد. *راهنمای کتاب*. سال سیزدهم. شمارهٔ ۳-۴: ۱۵۴-۱۶۵.

افشار، محمود (۱۳۳۸). *عقیدهٔ آقای تقی‌زاده و دیگران. آینده*. سال چهارم. شمارهٔ ۲: ۱۶۳-۱۷۶.

اقبال، جواد (۱۳۶۴). *مجلهٔ ایرانشهر*. جلد چهارم. تهران: اقبال.

بدره‌ای، فریدون (۱۳۵۵). *گزارشی دربارهٔ فرهنگستان ایران*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). *روشنفکران ایرانی و غرب*. ترجمهٔ جمشید شیرازی. تهران: فرزان‌روز.

بهنام، جمشید (۱۳۸۶). *برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۱۵ـ۱۹۳۰*. تهران: فرزان‌روز.

بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*. تهران: مرکز.

پری، جان‌آر (۱۳۸۵). اصلاح زبان در ترکیه و ایران. در: *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*. گردآوری و تألیف تورج اتابکی. ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

پورقیومی، الهام (۱۳۹۰). تحلیل نشانه‌شناختی روزنامهٔ کاوه و مجلهٔ ایرانشهر. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد. بیرجند: دانشگاه بیرجند.

تقی‌زاده، حسن (۱۳۲۶). *لزوم حفظ فارسی فصیح. یادگار*. سال چهارم. شمارهٔ ۶: ۱۴.

تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲). زندگی طوفانی. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.

تقی‌زاده، حسن (۱۲۸۹الف). فردوسی. *کاوه*. دورهٔ جدید. چهاردهم شهریور. سال پنجم. شمارهٔ ۱: ۳.

تقی‌زاده، حسن (۱۲۸۹ب). ملاحظات. *کاوه*. دورهٔ جدید. سیزدهم آبان. سال پنجم. شمارهٔ ۳: ۳۰۷-۳۰۸.

تقی‌زاده، حسن (۱۲۸۹ج). چهار دورهٔ زبان فارسی. *کاوه*. دورهٔ جدید. هفتم بهمن. سال پنجم. شمارهٔ ۶: ۶.

تقی‌زاده، سیدحسن (۱۲۸۹د). *کاوه*. دورهٔ جدید. هفتم دی. سال پنجم. شمارهٔ ۴-۵: ۷.

تقی‌زاده، حسن (۱۲۹۰الف). مأخذ فارسی فصیح. *کاوه*. دورهٔ جدید. ششم مرداد. سال پنجم. شمارهٔ ۱۲: ۳.

تقی‌زاده، حسن (۱۲۹۰ب). فارسی شکر است. *کاوه*. دورهٔ جدید. پنجم شهریور. سال دوم. شمارهٔ ۱: ۸-۱۱.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

تقی‌زاده، حسن (۱۲۹۰ج). علم و سیاست ضد هم. *کاوه*. دورهٔ جدید. چهارم آبان. سال دوم. شمارهٔ ۳: ۲.

جسیم، اسماعیل (۱۳۸۷) *نامهٔ فرهنگستان و جمال‌زاده. ایران‌شناسی*. سال یازدهم. شمارهٔ ۴۴: ۸۷۷-۸۹۰.

جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۵). *تقی‌زاده‌ای که من شناخته‌ام. یغما*. شمارهٔ ۲۲۳: ۳۳۷-۳۴۱.

حاجی‌آقابابایی، محمدرضا (۱۴۰۲) آموزش سبک زندگی، زیرگونه‌ای در ادبیات تعلیمی، پیکرهٔ پژوهش: نشریات سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال سی‌ویکم. شمارهٔ ۹۵: ۱۱۰-۸۳.

ذوالفقارطلب، مصطفی؛ جمالی، محمد (۱۴۰۰). واکاوی جلوه‌های زبان فارسی در متون کهن فقه اسلامی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال بیست‌ونهم. شمارهٔ ۳۵: ۱۱۹-۱۴۶.

رضازاده‌شفق، صادق (۱۳۲۰). زبان و فرهنگستان. *ارمغان*. دورهٔ بیست‌ودوم. شمارهٔ ۱۰: ۴۸۵.

روستایی، محسن (۱۳۸۵). *تاریخ نخستین فرهنگستان ایران به روایت اسناد همراه با واژه‌های مصوب و گمشدهٔ فرهنگستان* (۱۳۲۰ـ۱۳۱۴). تهران: نی.

شکوری، ابوالفضل؛ عباسی، آوات (۱۳۹۵). شکل‌گیری اندیشهٔ سیاسی «تجدد آمرانه» در تاریخ معاصر ایران (مطالعهٔ موردی: نامهٔ فرهنگستان). *سیاست*. دورهٔ چهل‌وششم. شمارهٔ ۱: ۱۰۹ـ۱۲۸.

شیوا، علی (۱۳۹۹). *بررسی وام‌گیری درونی و تاریخی در فرایند واژه‌گزینی با تمرکز بر واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی* (فرهنگستان سوم). *ویژه‌نامهٔ فرهنگستان*. شمارهٔ ۴: ۱۶۰ـ۱۹۳.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۵). نقش فرهنگستان در برنامه‌ریزی برای زبان فارسی. *نامهٔ فرهنگستان*. شمارهٔ ۶: ۱۴۸ـ۱۶۱.

عباسی، مسلم (۱۳۸۷). نامهٔ فرنگستان و فکر تجدد آمرانه. *یاد*. شمارهٔ ۸۷: ۱۲۹ـ۱۶۷.

فرهاد، احمد (۱۳۰۳). پیشنهاد مهم. *نامهٔ فرنگستان*. سال اول. شمارهٔ ۱: ۷.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۳۰۵الف). انجمن اصلاحات. *ایرانشهر*. اول فروردین. سال چهارم. شمارهٔ ۱: ۱۶-۱۹.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۳۰۵ب). شرق‌شناسان فرنگ. *ایرانشهر*. اول اردیبهشت. نهم شوال ۱۳۴۴ ق. سال چهارم. شمارهٔ ۲: ۷۴.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۳۰۵ج). تجلیات روح ایران: زبان فارسی در هند. ایرانشهر. اول خرداد. یازدهم ذی‌القعده ۱۳۴۴ ق. سال چهارم. شمارهٔ ۳: ۱۸۴ ۱۹۲.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۲۹۲). قسمت ادبی-چهار زندهٔ جاوید. *ایرانشهر*. اول اسفند. جلد دوم. سال دوم. شمارهٔ ۶-۵: ۳۵۵-۳۶۵.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۲۹۴). علامات و قواعد تنقیط. *ایرانشهر*. اول اردیبهشت. جلد سوم. سال سوم. شمارهٔ ۶: ۳۵۰-۳۵۱.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۲۹۳). کلمه‌های فارسی در زبان عربی. *ایرانشهر*. اول اسفند. جلد سوم. سال سوم. شمارهٔ ۴: ۲۴۷-۲۵۰.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۳۴۱الف). کلمه‌های فارسی در زبان عربی. *ایرانشهر*. اول جمادی الثانی. سال اول. شمارهٔ ۸: ۲۰۴.

کاظم‌زادهٔ ایرانشهر، حسین (۱۳۴۱ب). اشتقاق بعضی از لغات فارسی. *ایرانشهر*. اول رجب. سال اول. شمارهٔ ۹: ۲۴۶.

مشفق‌کاظمی، مرتضی (۱۳۰۳). مدارس قدیمه و ایرانی‌بازی و اشخاص. *نامهٔ فرنگستان*. سال اول. شمارهٔ ۳: ۱۴۶-۱۳۶.

مشفق‌کاظمی، مرتضی (۱۹۲۴). زبان فارسی. *نامهٔ فرنگستان*. سال اول. شمارهٔ ۵: ۲۱۷-۲۱۸.

ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۱الف). *مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*. تهران: گستره.

ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۱ب). *مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۵الف). ایران‌مداری و غرب‌گرایی از نگاه مجلهٔ ایرانشهر. *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*. شمارهٔ ۴۵-۴۴: ۱۱۳ـ۱۴۲.

ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۵ب). مجلهٔ ایرانشهر و لزوم انقلاب در افکار و عقاید ایرانیان. *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. شمارهٔ ۵۹: ۱۴۹-۱۸۶.

میلانی، عباس (۱۳۶۹). مجلهٔ کاوه و مسئلهٔ تجدد. *ایرانشناسی*. شمارهٔ ۷: ۵۰۴-۵۱۹.

میلانی، عباس (۱۳۸۲). *تجدد و تجددستیزی در ایران*. تهران: اختران.

مینوی، مجتبی (۱۳۳۶). تقی‌زاده. *یغما*. سال دهم. شمارهٔ ۱۲ (۱۱۶): ۵۲۹-۵۴۵.

References In Persian

Abbâsi, Muslem (2008). *Nâmeh Farhangistân* (The letter of Farangistân) and authoritarian modernization. *Yâd journâl*. No 87: 129-167. [In Persian]

Afshâr, Iraj (1970). Taghizâdeh's death is not a matter of wisdom. *Râhnamâ-ye Ketâb*. Vol 13. No 3-4: 154-165 [In Persian]

Afshâr, Mahmoud (1959). *The opinion of Mr. Taghizâdeh and others. Âyandeh Journâl*. 4th year, No 2: 163-176. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

Arrâni, Taqi (2001). Archaism in the contemporary history of Irân. *Irânshahr Journâl*. 2nd year, No 5-6: [In Persian]

Badrei, Fereidoun (1976). *A report about Persian Language and Literature Acâdemy.* Tehrân: Publications of the Persian Language Academy. [In Persian

Behnâm, Jamshid (2006). *The Berliners: Iranian thinkers in Berlin 1915-1930*. Tehrân: Farzan Rooz. [In Persian]

Bigdeloo, Rezâ (2007). *Archaism in the contemporary history of Iran*. Tehrân: Markaz. [In Persian]

Boroujerdi, Mehrzâd (1998). *Iranian and Western intellectuals*, Translated by Jamshid Shirazi, Tehrân: arzân-e-ruz. [In Persian]

Eqbâl,Javâd (1985). *Irânshahr Journal*. Vol 4. Tehrân: Eqbâl. [In Persian]

Farhâd, Ahmad (1924). An important suggestion. *Nâmeh Farhangistân*. Vol 1. No 1: 7. [In Persian]

Hâji Aqâbâbâei Muhammad Rezâ (2023) A Life Style Instruction, a Subgenre of Didactic Literature: A study of periodicals from 1911 to 1941. *Persian Language and Literature of Kharazmi University,* Y.31 No. 95: 83-110 [In Persian]

Jâsim, Esmâeel (2008). The letter of Farangistân and Jamâlzâdeh. *The journal of Iranology.* Y.11, N. 44: 877-890. [In Persian]

Jamâlzadeh, Muhammad Ali (1966). Taqizâdeh who I have known. *Yaghmâ*. N.223: 337-341. [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1915). Persian words in Arabic. *Irânshahr*. 3rd vol, Y.3, N.4:247-250 [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1916). Signs and rules of vowels, *Irânshahr*. 3rd vol, Y.3, N.6:350-351 [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1923). Persian words in Arabic. *Irânshahr.* 1st vol, Y.1, N.8: 204 [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1923). Derivation of some Persian words, *Irânshahr.* 1st vol Y.1, N.9: 246 [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1926A). Terminology Association. *Irânshahr*.Y.4, N.1:16-19 [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1926B). European Orientalists. *Irânshahr.* Y.4, N.2: 74 [In Persian]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1926C). *Irânshahr, The manifestation of the Iranian soul- Persian language in lndia*. Y.4, N.3:184-192 [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

Kâzemzâdeh Irânshahr, Hossein (1926D). Literature part-four immortal livings. *Irânshahr* Y.4, N.10: 612 [In Persian]

Moshfiq Kâzemi, Mortezâ (1924A) *Ferangistân letter, old fashioned schools-, Iranians' roles and persons*. Y.1, N.3: 136-146. [In Persian]

Moshafiq Kâzemi, Mortezâ (1924B). Persian language. *Farangistân letter*. Y.1, N.5: [In Persian]

Mullâtavâni, Alirezâ (2002A). *Constitution and Republic: The roots of disorder in the democratic order in Iran*. Tehran: Gostareh. [In Persian]

Mullâtavâni, Alirezâ (2002B). *The National Assembly and the consolidation of Rezâ Shah's dictatorship*. Tehrân: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian

Mullâtavâni, Alirezâ (2006A). Irancenterism and Westernization from the perspective of Iranshahr journal. *Journal of Faculty of Literature and Humanities*, University of Isfahan. N. 44.45: 113-142. [In Persian]

Mullâtavâni, Alirezā (2006B). In Irânshahr journâl and the necessity of revolution in the thoughts and opinions of Iranians. *Journal of Humanities*, Al-Zahrâ University. N .59:113-142 [In Persian]

Milâni, Abbâs (1991). Kâveh journal and the issue of modernity. *Iranain Studies*. N 7: 504-519. [In Persian]

Milâni, Abbas (2003). *Modernism and anti-modernism in Iran*. Tehrân: Akhtarân. [In Persian]

Minawi, Mojtabâ (1957). Taghizadeh. *Yaghmâ*. Volume 10 (116). N. 12: 529-545. [In Persian]

Peri, Jaohn R. (2006). Language reformation in Iran and Turkey. In: *Authoritarian modernity: Society and government during the reign of Rezâ Shâh*. Compiled by Touraj Atâbaki. Translated by Mehdi Haqiqatkhâh. Tehrân: Qoqnoos. [In Persian]

Pourqayyumi, Elhâm. (2011). The Semiotic Analysis of Kâveh Newspaper and Irânshahr journal. Thesis for M.A. degree, Birjand: Birjand University. [In Persian]

Roostâyi, Mohsen (2006). *The history of the first Persian Academy according to the documents along with the approved and missing words of the Academy* (1314-1320). Tehrân: Ney. [In Persian]

Rezâzâdeh Shafaq, Sâdeq (1941). Language and The Persian Academy. *Armaghân*. Volume 22. N.10: 485. [In Persian]

Sâdeqi, Ali Ashraf (1996). The role of Academy of Persian Language and Literature in planning Persian language. *Farhangistân Letter*. N.6: 148-161. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]

Shivâ, Ali (2020). *An investigation of internal and historical borrowing in the word selection process, focusing on words approved by the Persian Language and Literature Âcâdemy* (third academy). Special issue. N.4: 160-193. [In Persian]

Shakouri, Aboulfazl; Abbâsi, Âvât (2016). The formation of the political thought of "authoritarian modernity" in the contemporary history of Iran (case study: Nâmeh Farhangistân). *Politic*. Volume 46. No. 1: 109-128. [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan (1920A). Ferdowsi. *Kâveh*. New Issue, January 22, Y.5, No.1: 3 [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan (1920B). Considerations, *Kâveh,* New Issue, March 21, Y.5, N.3: 307-308 [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan (1920A). Four periods of Persian language, *Kâveh*, New Issue, June 18, Y.5, No. 7 :5 [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan (1920B). *Kâveh*, New Issue, May 21, Y.5, N.4-5: 7 [In Persian]

Taqizādeh, Hassan (1921A). Eloquent Persian reference. *Kâveh*, New Issue, December 13. Y.5. N.12 :3 [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan (1921B). Persian is sweet as sugar, *Kâveh,* New Issue, January 11. Y.2. N.1: 8-11 [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan. (1921C). Science and politics in conflict, *Kâveh*, New Issue, Mârch 11. Y.2. N.3:2 [In Persian]

Taqizâdeh, Hasan (1947). The necessity to protect fluent Fârsi. *Yadegâr*. Y. 4. N.6:14 [In Persian]

Taqizâdeh, Hassan (1993). *A stormy life*. by Iraj Afshâr. Tehrân: Elmi. [In Persian]

Zolfaqârtalab, Mustafâ; Jamâli, Muhammad (2021). *Analyzing the Effects of Persian Language in Ancient Islamic Jurisprudence Texts. Persian Language and Literature of Khârazmi University*, Y.29, N.90: 119-146 [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.97.10.0]
[DOI: 10.61186/jpll.32.97.127]